

Decree on the Imamate of the Imams of the Ahl al-Bayt from the Perspective of the consensus companions of Imam Muhammad al-Baqir and Imam Ja'far al-Sadiq¹

Akbar Bagheri*

Mehdi Farmanian** Emdad Turan***

(Received on: 2019-07-23; Accepted on: 2019-11-22)

Abstract

Nowadays, the Imamiyyah Shia consider the allocation of Imamate only through apparent or covered decree or through the performance of a miracle, which itself, is an instance of an apparent decree. Numerous rational and traditional proofs and arguments have been put forth that suggest the necessity of the appointment of an Imam by God and his introduction by a decree from the Prophet or the former Imam. In order to prove and recognise attributes like, knowledge and infallibility, which are essential for the Imam, there is no other alternative than appointment by Allah and his introduction by the Prophet. Accordingly, every person that the Prophet Muhammad specified to and decreed to his Imamate is an Imam. Companions of Imam Muhammad al-Baqir and Imam Ja'far al-Sadiq are among the most trustworthy Shiites of the era of Imams' presence and based upon their beliefs at that time one can trace the historical roots of the current belief in Imamate. Based on historical events, their opinions and debates with others, one can deduce the fact that, despite the opinion of some contemporary Shiite thinkers about the belief in the Imamate of the Imams of the Ahl al-Bayt, the general body of the Shiite community does not suggest a particular narrative of evolution, and most Shiites in the age of presence, like today's Shiites, had believed in Imamate based on God-given decree and approval of His Messenger.

Keywords: Companions of the Consensus, Decree of Imamate, Imams of the Ahl al-Bayt (a), Righteous scholars, Shiites of the Age of Presence.

1. This article is taken from: Akbar Bagheri, "A Criticism of Theory of Righteous Scholars, Based on the Viewpoints of the Companion of Consensus of Imam Sadiqain ", Ph.D. dissertation, Mehdi Farmanian, Faculty of Islamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, 2019.

* Ph.D. Student of Theology, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author) a.bagheri@urd.ac.ir.

** Associate Professor of Theology, University of Religions and Denominations and Denominations, Qom, Iran m.farmanian@urd.ac.ir.

*** Assistant Professor Department of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran toran@urd.ac.ir.

نص بر امامت ائمه اهل بیت (ع) از منظر اصحاب اجماع امامین صادقین (ع)^۱

اکبر باقری *

مهدی فرمانیان ** امداد توران ***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴]

چکیده

امروزه شیعه امامیه تنها راه نصب امام را نصّ جلی و خفی یا انجام دادن معجزه که نوعی نصّ فعلی است می‌داند و درباره ضرورت تعیین و نصب امام از طرف خدا و معرفی او با نصّ نبی یا امام پیشین، دلایل و براهین عقلی و نقلی متعددی مطرح می‌کند. برای اثبات و شناخت صفاتی مانند علم و عصمت که برای امام ضروری است، هیچ راهی جز تعیین الاهی و معرفی پیامبر وجود ندارد. بر این اساس، هر فردی که پیامبر (ص) بر امامت او تصریح و تنصیب کرده باشد امام است. اصحاب اجماع امامین صادقین (ع) از ثقه‌ترین شیعیان عصر حضورند که می‌توان به استناد باورهایشان در آن دوران، ریشه‌های تاریخی باور کنونی بر امامت را در دوره حیات ائمه (ع) پی‌جویی کرد. بر اساس وقایع تاریخی، ابراز عقاید و مناظرات ایشان با سایرین، می‌توان به این واقعیت دست یافت که به رغم نظر برخی از متفکران شیعی معاصر، در زمینه باور بر امامت ائمه اهل بیت (ع)، در بدنه عمومی جامعه شیعی تطوری خاص که حکایتگر تکامل در این باور باشد به دست نمی‌آید و غالب شیعیان عصر حضور نیز همچون شیعیان امروز به منصوص از سوی خدا و رسول بودن امامان باور داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اصحاب اجماع، نص بر امامت، امامان اهل بیت (ع)، علمای ابرار، شیعیان عصر حضور.

۱. این مقاله برگرفته از: اکبر باقری، «نقد نظریه علمای ابرار بر اساس دیدگاه اصحاب اجماع امامین صادقین (ع)»، رساله دکتری، مهدی فرمانیان، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۸، است.

* دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) a.bagheri@urd.ac.ir

** دانشیار گروه مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.farmanian@urd.ac.ir

*** استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران toran@urd.ac.ir

مقدمه

هر یک از اضلاع مثلث نظریه علمای ابرار، یکی از ابعاد مشروعیت امام و خلیفه بعد از پیامبر (ص) را تحت الشعاع قرار می‌دهد. علم، عصمت و نص، سه امتیازی است که امامیه در اثبات امامت ائمه اهل بیت (ع)، در قرون گذشته به آن اهتمام داشته‌اند. وجود «نصب و نص» الهی و نبوی از ضروریات اعتقادی شیعه و وجه تمایز آن از سایر فرق اسلامی است که مهم‌ترین محلّ اختلاف پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده و موجب تفرقه امت اسلامی شده است؛ گروهی از صحابه با تأیید ضرورت و وجود نص و نصب الهی و نبوی، بر خلافت و امامت حضرت علی (ع) پای فشردند؛ در حالی که گروهی دیگر با انکار نص، در سقیفه بنی‌ساعده در پی انتخاب جانشینی برای آن حضرت برآمدند. آنچه موجب محق‌بودن خلیفه پیامبر (ص) برای زمامداری جامعه مسلمانان و امامت در دین و دنیا می‌شود و اسباب مشروعیت حاکمیت وی را فراهم می‌آورد «نصب و نص» است.

بُعدی از نظریه علمای ابرار که نصّ بر امامت ائمه اهل بیت (ع) را تحت الشعاع قرار می‌دهد در پی متزلزل‌ساختن باوری است که حاکی از استمرار وجود این عقیده از شیعیان نخستین تا کنون است. بر اساس این نظریه، شیعیان عصر حضور و قریب به اتفاق اصحاب ائمه (ع) آنها را دانشمندانی نیکوکار می‌دانستند. بر این اساس، باور به وجود نص از سوی خداوند و پیامبر (ص) راجع به امامت ایشان، ساخته و پرداخته طیف اندکی از شیعیان عصر است که تحت تأثیر غلات بوده‌اند! و بعدها در تطورات کلامی شیعه از اقلیت خارج شده و امروزه در میان عموم جامعه گسترش یافته است.

از آنجا که اصحاب اجماع ائمه (ع) مکنت علمی و جایگاه اجتماعی خاصی نزد امامان و مردم روزگار خویش داشته‌اند، آرای عقیدتی‌شان می‌تواند نمایندگی طیف وسیعی از جامعه شیعی عصر حضور و تأیید امامان اهل بیت (ع) را در پی داشته باشد. پرسش اصلی این تحقیق، بررسی وجود عقیده بر نصّ الهی و نبوی بر امامت عامه و خاصه از منظر اصحاب اجماع است. در صورت تأیید وجود چنین باوری در میان

شیعیان عصر حضور، تلقی تطور عقیده در باور به نص بر امامت در شیعیان عصر حضور و گسترش عقیده ناصواب در میان شیعیان قرن چهارم به بعد یا طرح اولیه آن به دست غلات منتفی خواهد بود.

در ادامه اقوال مناظرات، وقایع تاریخی و اظهارنظرهای اصحاب اجماع امامین صادقین (ع) راجع به نص بر امامت را بررسی می‌کنیم و در تکاپوی یافتن پاسخی متقن به پرسش تحقیق برخواهیم آمد.

۱. مفهوم و انواع «نص»

نصّ از ریشه «نصص» به معنای نهایت و غایت و بلندکردن چیزی است، به طوری که آشکار شود. از این رو نصّ الشّیء به معنای بلند و آشکار کردن است، یا نصّ الحدیث به معنای روایت حدیث و اسناد آن به گوینده‌اش است (ابن‌منظور، ۲۰۰۰: ۹۸/۷). در اصطلاح، «نص» به کلام معتبر و صریح و آشکاری گفته می‌شود که بیش از یک معنا نداشته باشد. کلام آشکار در معنای واحد، بدون احتمال خلاف و تأویل را نص می‌گویند. شیخ مفید «نص» را مبالغه در اظهار و دلیلی که طریق خلافی بر آن وجود ندارد معرفی می‌کند (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۲؛ همو، ۱۴۱۴ ب: ۲؛ همو، ۱۳۸۷: ۳/۲). «نص» در علم کلام در مقابل «ظاهر» به کار می‌رود. یعنی «اللفظ الذی لا یحتمل غیر ما فهم منه» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۳۸) و مقصود از «نص» در این مقاله شواهدی است که در کتاب و سنت بر خلافت و جانشینی امامان اهل بیت (ع) تصریح دارد.

برای نص تقسیماتی بیان شده که مهم‌ترین آنها تقسیم به نصّ قولی و فعلی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۳۶).

نصّ قولی: به قول و تقریر پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) در مفهومی خاص گفته می‌شود که به جلی و خفی تقسیم می‌شود:

نصّ جلی: نصی است که به ضرورت، بر معنا و مراد دلالت دارد، به طوری که به ضمیمه مقدمات، استدلال و تبیین اضافی احتیاجی ندارد (تفتازانی، ۱۳۹۰: ۲۵۹/۵؛ فاضل

نص بر امامت ائمه اهل بیت (ع) از منظر اصحاب اجماع امامین صادقین (ع) / ۶۵

مقداد، ۱۳۸۷: ۳۳۷). نص جلی بر امامت به آیات، اخبار و احادیثی گفته می‌شود که به طور واضح و آشکار بر امامت دلالت داشته، قرینه‌ای نیاز نداشته باشد. وجود تعبیری همچون «امامت»، «خلافت» و «امارت» در احادیث مربوط به امامت، نص جلی شمرده می‌شود؛ مانند احادیث «سَلِّمُوا عَلَيَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ» (قمی، ۱۴۱۲: ۳۸۹/۱؛ هلالی، ۱۴۱۵: ۶۲۹/۲؛ کلینی، ۱۳۸۲: ۲۹۲/۱؛ مفید، ۱۴۴۰: ۴۸/۱) و «هَذَا خَلِيفَتِي فَيَكُم مِّن بَعْدِي فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا» (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳۳۹/۱؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ۶۷/۲).

نصّ خفی: نصی است که دلالتش بر معنا و مقصود مد نظر نیازمند استدلال و تبیین است. بیان اوصاف و خصوصیات که با تأمل و گاه استدلال فقط بر یک نفر تطبیق‌پذیر است از مصادیق نص خفی است (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۴۸۶ و ۵۲۲). نص خفی بر امامت، به احادیث و روایاتی گفته می‌شود که ضرورتاً فرد شنونده را به امامت فردی راهنمایی نمی‌کند و برای حصول یقین نیازمند قرینه است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۵۹/۵؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۷: ۳۳۷). مثلاً احادیثی همچون «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» و «مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» نص خفی به حساب می‌آید (علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ج ۲).

نصّ فعلی: به آن دسته از افعال رسول اکرم (ص) گفته می‌شود که بیانگر اجلال و تعظیم حضرت علی (ع) است و بنا بر نظر برخی از متکلمان، «اظهار معجزه» به دست امام نیز «نصّ فعلی» تلقی می‌شود (ابن‌میثم، ۱۴۰۶: ۱۸۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۳۵: ۱۶۰).

۲. نصوص قولی بر امامت ائمه (ع) از منظر اصحاب اجماع

بررسی و کشف عقیده اصحاب اجماع امامین صادقین (ع) راجع به وجود نصوصی از سوی خداوند، پیامبر اسلام (ص) و امامان اهل بیت (ع) درباره امامت، غایت این تحقیق است. درک اقتضائات عصر حضور امامان اهل بیت (ع) یکی از لوازم مهم تحقیق و اظهار نظر درباره آن دوران است. تشتت حاکمیت سیاسی با سست شدن پایه‌های حاکمیت اموی و استقرار نیافتن حکومت عباسی و سپس استقرار فضای سنگین تقیّه، بروز و ظهور فرق و مذاهب گوناگون، قیام‌های علویان، آغاز شکل‌گیری

از آنها، دشواری تحقیق در این دوره را نمایان می‌کند و بر ضرورت تدقیق در گزاره‌های تاریخی، حدیثی، و کلامی عصر صادقین (ع) اشارت دارد. گروه‌هایی از شیعیان عصر حضور در عرصه‌های گوناگون حدیثی، فقهی و کلامی مشغول آموختن و پُر کردن انبان تجربه‌اند. سطح فهم، امانتداری و تبحرشان در سخنوری و مناظره موجب شده است امامان (ع) به مقتضای درک و توانایی‌های هر یک از صحابه، سطحی از معارف را به آنها بیاموزند یا برخی از ایشان را از ورود به برخی عرصه‌ها باز دارند.

۲.۱. نصوص امامت عامّه

ابن ابی عمیر، به نقل از ابوبصیر، می‌گوید وقتی بنی‌امیه علباء اسدی را والی بحرین کردند مبلغ هنگفتی به سبب آن ولایت به دست آورد. علباء تمامی آن را به محضر امام صادق (ع) تقدیم کرد و گفت: «من برای بنی‌امیه والی بحرین شدم و به واسطه آن اموالی به دست آورده‌ام که تمام آن را به خدمت رسانده‌ام؛ می‌دانم که خداوند عزوجل چیزی از این را برای بنی‌امیه قرار نداده و تمامی آن از آن شما است». امام نیز آن را پذیرفت. سپس تمامش را به وی بخشید و بهشت را برای وی ضمانت کرد (کشی، ۱۳۸۲: ۲۰۰). این واقعه تاریخی حکایت از آن دارد که ابن ابی عمیر، ابوبصیر و علباء اسدی معتقدند:

- امامت و خلافت به نصب الاهی است و هیچ یک از غاصبان در آن حقی ندارند. این باور در عصر حضور در میان اصحاب و شیعیان وجود داشته است. لذا عواید خلافت برای خلیفه خدا و حجت زمان، امام صادق (ع)، است و غاصبان حق دریافت و تصرف در آن را ندارند. پس عواید خلافت باید به محضر امام تقدیم شود.
- امام صادق (ع) با پذیرش اموال خلافت و تصرف در آن بر صحت باور علباء اسدی (خلافت و ولایت بر اموال) صحه گذارد، چراکه همه اموال را پس از تصرف به علباء اسدی بخشید.
- ضمانت بهشت برای علباء نیز امضای سند اعتقادی علباء اسدی است.

ابوبصیر درباره اعتقاد و رفتار ابوذر غفاری نکته‌ای تاریخی از امام صادق (ع) نقل

می‌کند که عثمان دو غلام به همراه مقداری پول نزد وی فرستاد. او از عمومیت اعطای

خلیفه بر تمام مسلمانان پرسید. وقتی جواب را منفی یافت از گرفتن آن امتناع ورزید و اعلام بی‌نیازی کرد و خود را از اغنیای مردم دانست. وقتی آن دو به ناچیزی داشته‌های ابوذر در درون و بیرون خانه اشاره کردند، گفت: «مرا نیازی به این دینارها نیست؛ من به واسطه ولایت علی بن ابی طالب و عترت هدایت‌شده و هدایتگر ایشان که به حق هدایت می‌کنند و به حق عدالت می‌ورزند غنی هستم». این نقل تاریخی علاوه بر تأکید بر عقیده اصحاب حضرت علی (ع)، از جمله ابوذر غفاری، به امامت و ولایت آن حضرت، نشانگر باور ایشان به امامت عترت طاهرین آن حضرت است، امامانی که هدایت‌یافته از سوی خدایند و به سوی او هدایت می‌کنند و به عدالت بر محور حق حکم می‌دهند (همان: ۲۸).

حمّاد بن عثمان، ناقل روایتی است که عیسی بن السری بازگو می‌کند که از امام صادق (ع) درباره دعائم اسلام، که عمل به آنها موجب پاکی و درستی کردار باشد، پرسیدم. ایشان فرمود: «شهادت بر وحدانیت الاهی و رسالت پیامبر اسلام (ص) و اقرار به آنچه ایشان از سوی خداوند آورده‌اند و ولایت آل محمد که خداوند بدان امر نموده است»؛ و به آیه اولی الامر و فرمایش پیامبر اکرم (ص) استناد کرد که فرمود: «هر کس بمیرد در حالی که امام خویش را نمی‌شناسد به مرگ جاهلیت مرده است». سپس مصادیق آن را بیان فرمود (همان: ج ۲). هرچند حمّاد خود، این سخنان را از امام نشنیده، اما توجه به دریافت، حفظ و نقل این روایات حکایت از آن دارد که شیعیان عصر حضور برای امامت جایگاه ویژه‌ای قائل بودند و آن را به آیات قرآنی و احادیث پیامبر (ص) مستند می‌کردند و عقیده صحیح را باور بر وجود نصّ من الله بر امامت می‌دانستند.

شیعیان عصر حضور از طریق ائمه (ع) روایاتی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند و بر ضبط و اشاعه آن اصرار دارند که حکایت از انتخاب ائمه از سوی خداوند و مشخص بودن تعداد و اسامی ایشان دارد. مثلاً محمد بن ابی عمیر از ابوبصیر نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: «خداوند مرا از میان انبیا اختیار نمود و از میان خاندان من علی

(ع) را برگزید و او را بر تمامی اوصیا برتری داد و از خاندان او، حسنین و از خاندان حسین نیز اوصیای او را که نهمین ایشان قائم و ظاهر و باطن ائمه است» (صدوق، ۱۳۸۶: ۲۸۱/۱). این روایات علاوه بر تأکید شیعیان عصر حضور بر برگزیدگی تمامی امامان دوازده‌گانه از سوی خداوند، از مشخص بودن نام و اوصاف ایشان حکایت دارد.

عبدالله بن بکیر راوی فضای پُرالتهاّب بروز و ظهور مدعیان امامت، به‌ویژه زیدیه و بنی‌الحسن، است که امام صادق (ع) بر چگونگی نصب افراد بر امامت در میان اصحاب تأکید کردند، و تعیین و معرفی امام را در دایره اختیارات خود ندانستند و آن را امری معهود از سوی رسول گرامی اسلام (ص) معرفی کردند که از فردی به فرد دیگری منتقل می‌شود تا به صاحبش برسد (همان: ۲۲۲/۱). چنانچه می‌دانیم مسئله تعیین امامت منحصرأ الاهی است و پیامبر اکرم (ص) نیز فقط مبلّغ این رسالت است.

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق (ع) مفهوم «آل محمّد»، «اهل بیت» و «عترت» را پرسیدم، فرمود: «ذریه پیامبر، آل محمّد هستند. اهل بیت، امامانی هستند که وصی پیامبرند و عترت، اصحاب کساء هستند». از امت پیامبر (ص) پرسیدم، فرمود: «مؤمنانی که آنچه از نزد خدا آمده، تصدیق نموده به ثقلین تمسّک می‌جویند که بر چنگ‌زدن بر آن امر شده‌اند، کتاب خدا و ائمه اهل بیت (ع) که خداوند پلیدی را از آنان زدوده، و از هر آلودگی پاکیزه‌شان ساخته، و آن دو بعد از پیغمبر جانشین او بر امت‌اند» (صدوق، ۱۳۹۵: ۹۴). بر این اساس، کتاب و عترت، خلفای پیامبرند. نحوه پرسش و پاسخ‌ها، منعکس‌کننده دغدغه‌های دقیقی است که در میان اصحاب امامان (ع)، به‌ویژه اصحاب خاصشان، وجود داشته و از طرق گوناگون در میان شیعیان عصر حضور گسترش یافته، حفظ شده و به نسل‌های بعدی منتقل گردیده است.

ضرورت تقیه در وضعیت خفقان حاکم بر دوره امام صادق (ع) را می‌توان از میان سخنان ایشان به اصحاب استنباط کرد. ابوبصیر فرمایش امام را چنین نقل می‌کند: «تقوا پیشه کنید. از امامانتان اطاعت کنید. هر آنچه آنها می‌گویند بگویید و هر گاه سکوت کردند سکوت اختیار کنید» (طوسی، ۱۳۸۰: ۶۶۷) که شما در دوران حاکمانی هستید که:

نص بر امامت ائمه اهل بیت (ع) از منظر اصحاب اجماع امامین صادقین (ع) / ۶۹

«وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لَتَرْوُلَ مِنْهُ الْجِبَالُ» (ابراهیم: ۶۶). این روایت، علاوه بر تأکید بر خفقان زمان آن حضرت، از شیعیان و امامشان می‌گوید که باید طابق النعل بالنعل مطیع ایشان باشند و بر وجود اعتقاد به امامت ایشان در میان اصحاب اشاره دارد.

الف. استناد به آیه اولی الامر

یکی از آیاتی که شیعه در طول تاریخ در اثبات امامت ائمه اهل بیت (ع)، وجود نصّ الاهی و دفع شبهات امامت بدان استناد کرده، آیه اطاعت یا اولی الامر است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)؛ چراکه در این آیه اطاعت از ایشان به صورت مطلق بیان شده و هیچ قیدی در اطاعت وجود ندارد؛ آنچه اهمیت بسیار دارد مشخص شدن مصادیق اولی الامر در هر زمان است. از شیعیان عصر حضور، حمّاد بن عثمان می‌گوید ابوبصیر درباره مقصود خداوند متعال از «اولی الامر» در این آیه از امام باقر (ع) می‌پرسد و امام می‌فرماید: «اولی الامر امامان از فرزندان علی و فاطمه (ع) هستند تا آنکه قیامت بر پا شود» (صدوق، ۱۳۸۶: ۲۲۲/۱).

ب. استناد به آیه «یوم ندعوا کل اناس بامامهم»

ابان در باب نص بر امامت حکایتی را از فضالة بن جعفر نقل می‌کند که روزی امام صادق (ع) دستم را گرفت و اسامی امامان قبل از خویش را برایم بیان کرد تا به امام باقر (ع) رسید. سکوت کرد. گفتم: «خداوند مرا فدایت کند، اگر اناری را نصف کنی و نیمی از آن را حلال و نیم دیگرش را حرام کنی، مطمئناً شهادت می‌دهم آنچه حرام کردی، حرام و آنچه حلال کردی، حلال است». فرمود: «من نیز یکی از آنان (امامان) هستم و خواستم روز قیامت تو نیز از کسانی باشی که خداوند در قرآن می‌فرماید: یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ؛ یعنی در زمره امتی باشی که با من محشور می‌شوی» (کشی، ۱۳۸۲: ۶۳۸/۲).

صرف نظر از معرفی امامت از ناحیه امام صادق (ع) بر یکی از شیعیان عصر حضور، باور ایشان راجع به امام و حیثه علم و عصمت وی در خور تأمل است؛ به طوری که از منظر فضاله، امام عالم به حلال و حرام خدا حتی درباره نیمی از انار است؛ علاوه بر این، دلیل آنکه شیعیان آن دوران امام را مفترض الطاعه می‌دانستند علم معصومانه‌ای بود که امامان (ع) ابراز می‌کردند.

استناد امام صادق (ع) به آیه حشر مردم با امامانشان نشانگر آن است که افراد با چنین عقایدی درباره امام، و چنین اطاعتی از امام در زمره شیعیان ایشان و محشوران با وی به شمار می‌آیند.

حماد بن عیسی علاوه بر ظاهر آیات، تأویل آنها را نیز از ائمه (ع) آموخته است، چنان‌که در تأویل آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» از امام صادق (ع) چنین روایت می‌کند که مراد، امیرالمؤمنین (ع) و شناختن او است، و دلیل آن نیز قول خداوند در آیه «إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۵۰) در ام‌الکتاب (سوره حمد) ذکر شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۲). مجلسی می‌نویسد:

مفسران گفته‌اند که ضمیر «انه» به قرآن برمی‌گردد و مراد از ام‌الکتاب لوح محفوظ است، لذا معنای آن چنین می‌شود: قرآن در لوح محفوظ که نزد ما است بلندمرتبه و محکم یا ظاهرکننده حکمت است. ولی بنا بر آنچه ما سابقاً تحقیق کردیم، علی (ع) کتاب ناطق است. می‌توان آن را با ظاهر آیه منطبق ساخت که «إِلَى الْحَسَنِ، ثُمَّ أَوْمَى إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: الْأَائِمَّةُ مِنْ وَوَلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (مجلسی، ۱۳۹۳).

ج. استناد به حدیث ثقلین

امروزه حدیث ثقلین یکی از نصوص امامت نزد امامیه به شمار می‌رود که در منابع فریقین به وفور یافت می‌شود. اصحاب اجماع در حفظ و نقل این نص تلاش در خور توجهی داشته‌اند. مثلاً معروف بن خربوذ می‌گوید در محضر امام باقر (ع) بودم که اباعبیدالله، یکی از اصحاب امام سجاد (ع)، خطاب به آن حضرت چنین می‌گفت:

از ابوسعید خُدَری شنیدم که آخرین خطبه رسول خدا (ص)، خطبه‌ای بود که در حال بیماری متهی به رحلت ایشان برای ما بیان کرد. ایشان، در حالی که به دست علی بن ابی طالب (ع) و میمونه تکیه کرده بود، وارد مسجد شده، بر منبر نشست و فرمود: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقَلِّينِ ... یکی از آن دو ریسمانی است که یک طرفش به خداوند متصل است و طرف دیگرش در دسترس شما است. شما درباره آن چنین و چنان می‌کنید. بدانید که آن قرآن است و دومین چیز گران‌مایه که کوچک‌تر است اهل بیت من‌اند ... امام باقر (ع) فرمود: راستی که اباعبیدالله آنچه را که می‌شناسد و بدان باور دارد برای ما نقل می‌کند» (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۱۳۴).

این نقل تاریخی بر استمرار باور به نص بر امامت عامه اهل بیت (ع) در میان شیعیان عصر حضور از زمان پیامبر اکرم (ص) تا دوران امام باقر (ع) با استناد به حدیث ثقلین دلالت دارد و فرمایش آن امام در انتهای خبر نیز از حیث تأیید معرفت اباعبیدالله و اینکه وی به عنوان یکی از شیعیان عصر حضور، خود به محتوای حدیث باورمند است، محل تأملی جدی و مؤید بحث است که وی، ناقل باور خود است.

۲.۲. نصوص امامت خاصه

ابان از لحظه احتضار ابی‌داود چنین نقل می‌کند که جابر جعفی بالای سرش نشسته بود و از او خواست تا حدیثی را که می‌خواست بگوید و تاب و توان نقل آن را داشت بازگوید. ابی‌داود گفت: «عمران بن حصین خزاعی به من نقل کرد که رسول خدا (ص) فلان و فلان را امر کرد بر اینکه به عنوان «امیرالمؤمنین» به حضرت علی (ع) سلام دهند. آنها پرسیدند آیا این امری از سوی خدا و رسول است؟ پیامبر (ص) تأیید کرد؛ سپس آنها به آن حضرت با عنوان «امیرالمؤمنین» سلام دادند. سپس پیامبر به حذیفه و سلمان و مقداد و بریده نیز امر کرد. آنان نیز چنین کردند. سپس آن حضرت (ص) فرمود: از ولی خودتان پس از من سؤال کردید، من بدان خبر دادم و از شما میثاق گرفتم، چنان‌که خداوند در عالم الست از بنی‌آدم بر ربوبیت خویش میثاق گرفته بود و به خدا قسم اگر نقض میثاق کنید کافر می‌شوید» (کشی، ۱۳۸۲: ۹۴).

الف. اعتراف اصحاب حضرت علی (ع) بر امامت ایشان

نقل ابوبصیر و ابن‌ابی‌عمیر از وقایع تاریخی پس از غصب خلافت حضرت علی (ع) و اعلام وفاداری مهاجران و انصار و دیگران و تقاضای بیعت با آن حضرت و شرط تراشیدن سر (همان: ۱) علاوه بر بازگرددن فضای خفقان پس از رحلت رسول اکرم (ص)، نشانگر وجود اعتقاد به امامت حضرت علی (ع) در میان اصحابش است و پیگیری این امور در میان اصحاب اجماع امامین صادقین (ع)، از حفظ رویه شناسایی شیعیان و مخالفان در آن دوره حکایت دارد.

جمیل بن دراج، از اصحاب اجماع امامین صادقین (ع) از حمزة بن محمد نقل می‌کند که روزی در حضور امام صادق (ع) ذکر و یاد از محمد بن ابی‌بکر به میان آمد. امام بر او رحمت و صلوات فرستاد و از بیعت او با حضرت علی (ع) به عنوان «امام مفترض الطاعة» یاد کرد. وی گفت: «شهادت می‌دهم به اینکه شما امامی هستی که اطاعتت واجب است و پدرم در آتش است». اینکه این روایت را اصحاب اجماع نقل کرده‌اند و تأکید محمد بن ابی‌بکر، پسر خلیفه اول مسلمانان، بر امامت حضرت علی (ع) از سویی، و از سوی دیگر شهادت وی بر اینکه پدرش به دلیل غصب خلافت و امامت در آتش است، از وجود و استمرار اعتقاد به امامت امامان اهل بیت (ع) در میان شیعیان حکایت دارد (همان: ۶۳). همچنین، نشانه‌ای از برائت شیعیان ائمه (ع) از دشمنان ایشان است.

ب. واقعه غدیر و اعتراف ابوحنیفه به حدیث غدیر و سوگند رحبه

محمد بن مسلم حکایت تاریخی جالبی از محمد بن نوفل بن عائذ صیرفی بازگو می‌کند که به‌روشنی به وجود نصوصی بر امامت حضرت علی (ع) نزد شیعیان عصر حضور و حتی نزد مخالفان مذهبی ایشان دلالت دارد:

صیرفی می‌گوید، پس از زوال حکومت بنی‌امیه و تشکیل حاکمیت بنی‌العباس که شیعیان نمی‌توانستند حقایق و معارف آل‌محمد (ص) را آشکارا بیان کنند، نزد هیشم بن حبیب صیرفی بودم که ابوحنیفه وارد مجلس شد. از امیر مؤمنان

علی بن ابی طالب (ع) یاد کردیم و درباره ماجرای غدیر خم سخن به میان آمد. ابوحنیفه گفت من به یاران خود گفته‌ام: «نزد شیعیان به صحّت خبر ماجرای غدیر اعتراف نکنید که شما را محکوم می‌کنند».

ناگهان رنگ چهره هیثم بن حبیب صیرفی دگرگون شد و خطاب به ابوحنیفه گفت: «چرا اعتراف نکنند نعمان، مگر تو خود قبول نداری؟». گفت: «چرا، من خودم قبول دارم و آن را روایت نیز نموده‌ام». هیثم گفت: «پس چرا اعتراف نکنند در صورتی که حبیب بن ابی‌ثابت از ابی‌الطفیل از زید بن ارقم روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در محلی در کوفه به نام رحبه همه حاضران را برای اعتراف به صحّت وقوع ماجرای غدیر سوگند داده است؟».

ابوحنیفه گفت: «مگر نمی‌بینید که مردم به حدّی در این زمینه گفت‌وگو کرده‌اند که علی [ع] ناگزیر شده مردم را در این رابطه سوگند دهد!». هیثم گفت: «در این صورت می‌گویی علی (ع) را تکذیب کنیم یا سخنش را ردّ نمایم؟». ابوحنیفه گفت: «ما نه علی (ع) را تکذیب و نه فرمایش او را ردّ می‌کنیم، ولی تو می‌دانی که عده‌ای از مردم در این باره گزاره‌گویی کرده‌اند!». هیثم گفت: «سخنی را رسول خدا (ص) فرموده و یک خطبه در آن باره ایراد نموده و ما به صرف اینکه گروهی غلوّ نموده یا کسی حرفی زده است از بازگویی آن بهراسیم و از نقل آن دست بداریم؟!».

در همین حین کسی وارد شد و با پرسش خود سخن را برید و این سخن در کوفه پیچید. حبیب بن نزار بن حیان که از هواداران بنی‌هاشم بود در بازار با ما بود. نزد هیثم آمد و گفت: «خبر ماجرای که از تو درباره علی (ع) به وقوع پیوسته و نیز سخن آن گوینده (ابوحنیفه) به من رسیده است». هیثم گفت: «در اظهارنظرها از این گونه سخنان بسیار پیش می‌آید. مطلب را آسان گیر. سخن ختم شد».

مدّتی بعد ما به حجّ رفتیم و حبیب هم با ما بود. خدمت امام صادق (ع) رسیده و ادای سلام نمودیم. سپس هیثم عرض واقعه کرد. حالت نارضایتی در چهره آن حضرت نمایان گشت. حبیب گفت: «این محمد بن نوفل است و در آنجا

حاضر بود». حضرت فرمود: «حبیب! بس کن. با مردم با اخلاق و روش خودشان به نیکی معاشرت کنید و در عمل با آنان مخالفت ورزید، که هر کس را محصول کردار او است و روز قیامت با کسی محشور است که دوستش می‌داشته است. مردم را بر ضد خودتان و ما نشورانید و در انبوه همین مردم داخل شوید (و خود را از آنان متمایز و جدا نسازید)، و ما را روزگاران و دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد (و صلاح بداند) آن را خواهد آورد». در اینجا حبیب سکوت کرد و امام فرمود: «حبیب! فهمیدی؟ از دستور من سرپیچی نکنید که پشیمان می‌شوید». گفت: «هرگز از دستور شما سرپیچی نخواهم کرد» (مفید، ۱۴۱۴ الف: ۲۶).

این نقل تاریخی، به وضوح از شهرت و عمومیت نص بر امامت و خلافت حضرت علی (ع) در عصر حضور آن حضرت و ائمه بعد از ایشان حکایت دارد. نکته جالب توجه در این واقعه، اعتراف ابوحنیفه نعمان بن ثابت بر وجود نصوص نبوی (ص) بر خلافت حضرت علی (ع) و نوع جبهه‌گیری ایشان در مقابل شیعیان و موالیان ائمه (ع) است. چنانچه این حکایت بدان اشعار دارد، اقرار نکردن مخالفان ائمه (ع) بر امامت و خلافت ایشان ناشی از بی‌اطلاعی ایشان نبوده، بلکه بر اساس مصالح سیاسی و اجتماعی وقت که رهبران معنوی ایشان، همچون ابوحنیفه، انشاء می‌کرده‌اند صورت می‌گرفته، کما اینکه ابوحنیفه صراحت دارد که اگر به صحت واقعه و نصوص غدیر اذعان کنند محکوم خواهند شد.

بر اساس این سند، وجود سه جریان غالبان، شیعیان و موالیان اهل بیت (ع) و مخالفان مذهبی ایشان کاملاً مشهود است، چراکه ابوحنیفه اذعان نکردن خود و یاورانش به نص غدیر را معطوف به وجود یاوه‌گویی‌های غالبان درباره حضرت علی (ع) می‌کند، حال آنکه هیثم صیرفی وجود ایشان را منافی مطرح کردن عقاید حقّه نمی‌داند.

نکته دیگری که این واقعه تاریخی برای ما شفاف می‌کند، حاکمیت فضای سنگین تقیه بر آن زمان است، چراکه، اولاً، پس از نشر ماجرای گفت‌وگوی هیثم با ابوحنیفه در

کوفه، وقتی حبیب بن نزار، جویای واقعه می‌شود، او بدون آنکه بال و پری به قضیه بدهد، آن را مطلبی سهل و معمولی جلوه می‌دهد. ثانیاً، زمانی که در ایام حج، خبر این قضیه به امام صادق (ع) می‌رسد، ایشان غضبناک می‌شود و به شدت از سرپیچی از دستور خود نهی می‌کند که مایه پشیمانی‌شان خواهد بود. بسیار دردناک است که امام می‌فرماید: «مردم را بر ضدّ خودتان و ما نشورانید و در انبوه همین مردم داخل شوید (و خود را از آنان متمایز و جدا نسازید)» و برای این مسئله از شیعیان خویش قول و اعتراف می‌گیرد.

ج. نص خفی بر امامت امام زین العابدین (ع)

وصایا و کتب پیامبران و امامان پیشین، یکی از ودایع امامت است که معمولاً بعد از هر امامی در اختیار امام بعدی قرار می‌گیرد. حماد بن عیسی از فضیل یسار نقل می‌کند که امام حسین (ع) به هنگام خروج از مدینه به قصد مکه، که نهایتاً به شهادت ایشان در کربلا منجر شد، وصیت، کتب و سایر ودایع امامت را به ام سلمه، همسر پیامبر، سپرد و به ایشان فرمود چنانچه فرزند بزرگم نزد تو آمد، تمامی این امانات را به او تحویل بده. پس از شهادت امام حسین (ع)، امام زین العابدین (ع) به نزد او رفت و ایشان نیز تمامی امانات را به حضرت واگذار کرد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۶/۱۸؛ حر عاملی، ۱۳۹۷: ۲/۳؛ طوسی، ۱۳۹۸). این روایت تاریخی، نصّی خفی بر امامت امام زین العابدین (ع) به شمار می‌رود.

د. نص بر امامت امام کاظم (ع)

ابوعمر و کشی از شعیب عقرقوفی، که خواهرزاده ابوبصیر و از اصحاب امام صادق (ع) (طوسی، ۱۴۱۵: ۲۱۷) و امام کاظم (ع) (همان: ۳۵۲) و ثقه است (حلی، ۱۴۱۷: ۴۲؛ نجاشی، ۱۴۳۷: ۱۳۹)، راجع به صلّه رحم حکایتی نقل می‌کند که حاوی نکات جالبی درباره نصّ بر امامت امام کاظم (ع) است. شعیب می‌گوید روزی نزد امام کاظم (ع) بودم. فرمود مردی مغربی به نام یعقوب را فردا در طواف کعبه خواهی دید که در پی یافتن امام خویش است. نزد او برو و به سؤالاتی که می‌پرسد پاسخ بده و از وجود نصّ بر امامت

من از سوی امام صادق (ع) بگو: «به خدا سوگند، موسی بن جعفر (ع) امامی است که امام صادق (ع) او را سفارش نموده و بر امامت وی تصریح کرده است» (حلی، ۱۴۱۷: ۴۲؛ نجاشی، ۱۴۳۷: ۱۳۹).

نقل کشی نه تنها بر وجود نص بر امامت امام موسی کاظم (ع) در نزد شیعیان تأکید دارد، که بر اهتمام ایشان به حمایت از امام خویش و رساندن مشتاقان به زیارت ایشان، با رعایت تمام ملاحظات مربوط به تقیه که در روایت مذکور است، دلالت دارد (کشی، ۱۳۸۲: ۴۴۳).

خبر غیبی امام کاظم (ع) از نزدیکی اجل یعقوب و برادرش به دلیل قطع رحم و هتک حرمت یکدیگر و افزایش مجدد عمر یعقوب به واسطه صلّه رحمی دیگر محلّ تأملی برای شعیب عرقوفی پیش می‌آورد؛ لذا هنگامی که در سال آینده دوباره یعقوب را در سفر حج می‌بیند مترصد احوال برادر او است. پاسخ یعقوب معجزه‌ای از امام و نصّ فعلی از آن حضرت برای اثبات امامت خویش است.

عبدالله بن مسکان از قول سلیمان بن خالد درباره نصّ جلی بر امامت امام کاظم (ع) می‌گوید روزی در محضر امام صادق (ع) بودیم. ایشان، امام موسی کاظم (ع) را صدا کرد و خطاب به ما فرمود: «ایشان صاحب شما پس از من است» (کلینی، ۱۳۸۲: ۲۴۷/۱؛ همو، ۱۴۴۰: ۲/۲۱۹). این نصّ آشکار از امام صادق (ع) بر امامت امام هفتم است که اصحاب اجماع نیز نقل کرده‌اند.

ه. نص بر امامت حضرت صاحب‌الزمان (عج) و اشاره به غیبت وی

سدیر صیرفی می‌گوید:

من، مفضل بن عمر، داود بن کثیر رقی، ابوبصیر و ابان بن تغلب به محضر امام صادق (ع) وارد شدیم و دیدیم که آن حضرت بر روی خاک نشسته و همچون فرزند مرده جگرسوخته‌ای می‌گرید، رنگ رخساره‌اش دگرگون است، با چشمانی پر از اشک می‌گوید: «سیدی! غیبتت خواب از چشمانم ربوده، آرامگاهم را تنگ کرده و آسایش دلم را ربوده، جمع و شماره دوستان را نابود

نموده. غیبت تو از همه گرفتاری‌ها بزرگ‌تر و جان‌گدازتر و سخت‌تر و ناآشنا تر است و ...

سدیر می‌گوید به واسطه مشکل هولناک و پدیده وحشتناکی که پیش آمده بود، عقل از سر جملگی ما پرید و بند دل‌مان پاره شد. گمان کردیم آسیب کوبنده و مصیبت بزرگی از روزگار بر آن حضرت وارد آمده است. از واقعه پیش آمده و دلیل گریه شدید آن حضرت جو یا شدیم. امام آهی جانسوز کشیده، بر پریشانی‌اش افزوده شد و فرمود: «امروز در کتاب جفر که علم گرفتاری‌ها، مرگ و میرها و آنچه تا قیامت خواهد بود در آن درج گردیده است و این کتاب مخصوص پیامبر خاتم (ص) و اوصیاء او است، تأمل می‌کردم. درباره تولد غائب اهل بیت، غیبت طولانی، طول عمر او و گرفتاری مؤمنان در آن زمان و شک‌هایی که از طول غیبت در دل مؤمنان پدید می‌آید و از دین برمی‌گردند و طوق ولایت را از گردن بیرون می‌کنند، اندوه مرا فرا گرفت و دلم سوخت.»

از امام تقاضا کردیم که ما را در آنچه می‌داند مشرف و گرامی بدارد. امام فرمود: «وقایع سه تن از رسولان الهی (ع) درباره قائم ما (ع) جریان خواهد داشت، تولدش همچون موسی (ع)، غیبتش همچون عیسی (ع) و تأخیر در ظهورش همچون نوح (ع) خواهد بود و عمر طولانی عبد صالح (خضر (ع)) نشانه و دلیلی بر طول عمر او خواهد بود (بحرانی، ۱۴۱۷: ۱۴۸؛ بحرانی، ۱۳۹۷: ۴۷۵/۳؛ صدوق، ۱۳۸۶: ۳۵۲)».

این روایت و روایاتی از این دست، که در قالب پرسش و پاسخ میان امامان و اصحابشان، راجع به تعداد ائمه (ع)، امام غائب و قائم آل محمد (ص) مطرح شده و در منابع متقدم شیعی به وفور یافت می‌شود، حکایت از آن دارد که شیعیان عصر حضور، به‌ویژه اصحاب خاص امامان (ع) با جزئیات معارف اعتقادی آشنایی، و به آن اعتقاد داشته‌اند و درباره این باورها در میان خودشان گفت‌وگو کرده و آنها را روایت کرده‌اند.

گفت‌وگوی جالبی میان زرارة بن أعین و امام صادق (ع) درباره امامت امام عصر (عج) و غیبت ایشان وجود دارد که به وقایعی همچون شک مردم در ولادت او اشاره

دارد. امام، این مسائل را امتحانی برای شیعیان دانسته است. زراره از امام درخواست می‌کند که در صورت رسیدن به آن زمان، دستورالعملی به ایشان بیاموزد. ایشان نیز دعای «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ وَ...» را به ایشان آموخت. در ادامه امام به زمانه قبل از ظهور و علائمی همچون خروج سفیانی اشاره، و شیعیان را به انتظار فرج امر کرده است (صدوق، ۱۳۸۶: ۳۴۲؛ کلینی، ۱۳۸۲: ۳۳۷/۱؛ نعمانی، ۲۰۰۷: ۱۶۶).

۳. نصوص فعلی ائمه (ع) بر امامت از منظر اصحاب اجماع

شیعیان نخستین در گستره قدرت تصرف امام در عالم هستی، که امروزه به «ولایت تکوینی» شناخته می‌شود، دیدگاه‌های گوناگونی داشتند. اصحاب اجماع امامین صادقین (ع)، به ویژه شیعیان مدرسه کوفه، به اذن خداوند قدرت امامان را فاقد محدودیت می‌دانستند. ابوبصیر علاوه بر اعتقاد به قدرت امامان اهل بیت (ع) بر زنده‌کردن اموات و بیناکردن نابینایان، ائمه (ع) را قادر به انجام‌دادن تمامی معجزات پیامبران می‌دانست و او خود شاهد زنده‌ای از این معجزات بود (صفار، ۱۳۹۴: ۲۶۹ و ۲۷۱-۲۷۲). ابوبصیر، علاوه بر باور به قدرت طی الارض امام، از توانایی غیرائمه بر این کار نیز روایت می‌کند (همان: ۳۹۸ و ۴۰۵) و سایر اصحاب اجماع همچون محمد بن مسلم، زراره، عبدالله بن بکیر (همان: ۳۹۸)، ابان بن تغلب (همان: ۴۰۲) و عبدالله بن مسکان (همان: ۳۹۹-۴۰۰) نیز با او همراهی می‌کنند.

چنین باورهایی را که نشانه‌های محکمی از سوی خداوند متعال برای اثبات امامت ائمه اهل بیت (ع) است، علاوه بر اصحاب اجماع، سایر اصحاب نیز گزارش کرده‌اند. مثلاً ابن ابی عمیر از شنیدن گزارش‌های علی بن حکم از تصرفات امام در امور تکوینی و شفای چشمان ابوبصیر می‌گوید: «شاهد باش که این مطلب همانند روز حق است» (همان: ۲۶۹). همچنین، حسن بن محبوب از دیگر اصحاب امامان (ع) از قدرت امام صادق (ع) در تصرف کوه‌ها خبر داده است (مفید، ۱۳۷۹: ۳۲۵).

الف. نص بر امامت امام زین العابدین (ع)

ابوبصیر از طریق امام باقر (ع) واقعه تاریخی جالبی را نقل می‌کند که ابوخالد کابلی بدون آنکه شکّی در امامت محمد حنفیه داشته باشد چندین سال خادم ایشان بود. روزی وی را به حرمت رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) سوگند داده، از او می‌پرسد: «آیا تو امامی هستی که خداوند اطاعتش را بر خلائق واجب کرده است؟». محمد حنفیه در پاسخ می‌گوید: «مرا به امر عظیمی سوگند دادی، (بلکه) امام من و شما و تمامی مسلمانان امام علی بن الحسین (ع) است». ابوخالد به منزل امام زین العابدین (ع) آمد. همین که به نزد امام رسید، آن حضرت به وی با عنوان «کنگر» خوشامد گفت و فرمود: «به دیدار ما نمی‌آمدی! چه چیزی موجب این حضور شده است؟». ابوخالد به دلیل آنچه از امام شنیده بود سجده شکرى به جای آورد. سر برآورد و گفت: «خدا را شکر می‌کنم که قبل از مرگم، امام خویش را شناختم». آن حضرت از چگونگی شناختش پرسید. ابوخالد گفت: «شما مرا به نامی خواندید که مادرم مرا بدان نامیده بود ... عمری بدون آنکه شکّی در امامت محمد حنفیه داشته باشم خادمش بودم. چندی پیش از او از امام مقترض الطاعة پرسیدم. او نیز مرا به سوی شما راهنمایی کرده، گفت که امام بر او، من و تمامی مخلوقات خدا شما هستید و دانستم که خداوند طاعت شما را بر من و هر مسلمانی واجب گردانیده است» (کشی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

این واقعه تاریخی متضمن چند نکته اساسی است که از عقیده محمد حنفیه، ابوخالد کابلی و اصحاب اجماع امامان (ع) درباره امامت حکایت دارد:

- شیعیان عصر حضور امامان اهل بیت (ع) را منصوص و منصوب من جانب الله می‌دانستند.
- مسئله امامت اهل بیت (ع) در جامعه شهرت عمومی نداشته و به دلیل تقیه شدید، زمینه ایجاد شفافیت و معرفی امام، حتی برای افرادی همچون محمد حنفیه، طی چند سال خدمت ابوخالد کابلی فراهم نبوده است.

• علم غیب امام زین‌العابدین (ع) نص فعلی برای تثبیت امامت خویش نزد ابو‌خالد کابلی است.

پس از شناخت امام برای شیعیان، برخی از ایشان، از جان و دل خدمت‌گزار ائمه (ع) بودند و می‌کوشیدند عمری را در خدمت‌گزاری ایشان باشند.

ب. امام باقر (ع) و انجام‌دادن معجزات پیامبران

ابوبصیر می‌گوید روزی به محضر امام باقر (ع) رسیده، پرسیدم: «آیا شما وارث رسول‌الله (ص) هستید؟». امام تأیید کرد. پرسیدم: «اینکه رسول خدا (ص) وارث انبیا بود، آیا تمامی آنچه آنها می‌دانستند، رسول‌الله (ص) می‌دانست؟». امام مجدداً تأیید کرد. پرسیدم: «آیا شما قادرید مرده‌ای را زنده یا نابینای مادرزادی را بینا یا فرد پیری را علاج کنید؟». امام فرمود: «به اذن الهی آری». سپس مرا به نزد خود خوانده، دست خود را بر صورت و چشمانم کشید. پس بینا شدم و خورشید و آسمان و زمین و خانه‌ها و هر آنچه در شهر بود دیدم. سپس فرمود: «آیا دوست داری همین‌گونه باشی و روز قیامت مانند سایر مردم با تو رفتار شود یا به حالت قبلی خویش برگردی و بهشت خالص برای تو باشد؟». گفتم: «می‌خواهم چنان‌که بودم برگردم». دوباره چشمانم را مسح کرد و به آن حال برگشتم (کلینی، ۱۳۸۲: ۱/۴۷۰).

ابوبصیر می‌گوید این واقعه را به ابن‌ابی‌عمیر بیان کردم. او گفت: «شهادت می‌دهم که این امر حق است، چنان‌که روز روشن درست است». کشی این واقعه را با کمی تفاوت و بدون پرسش اولیه از علم و معجزات پیامبر (ص) و شهادت ابن‌ابی‌عمیر بر حقایق آن، در رجال نقل کرده است (کشی، ۱۳۸۲: ۱۷۴). نص فعلی و بروز معجزات انبیای الهی نشانه‌ای از علائم امامت ائمه (ع) در میان شیعیان عصر حضور، به‌ویژه اصحاب اجماع، بوده است. با آنکه محمد بن ابی‌عمیر در لحظه معجزه امام به اذن الهی حضور نداشته، اما به حقایق آن مانند روز روشن شهادت می‌دهد و این نشانگر وضوح این مطلب و عمومیت این امور در میان اصحاب ائمه (ع) است.

ج. شفای محمد بن مسلم با شربت ارسالی از ناحیه امام باقر (ع)

یکی از نصوص فعلی امام باقر (ع) شفای بیماری سخت محمد بن مسلم در مدینه است که با ارسال شربتی از سوی غلامی به او واقع می‌شود. محمد بن مسلم واقعه را چنین روایت می‌کند که برای دیدار امام باقر (ع) وارد مدینه شدم، در حالی که به شدت بیمار بودم. توانایی تشرّف به محضر امام را نداشتم. امام از طریق غلامی شربت گوارا و خنکی را که بوی مشک می‌داد برایم فرستاد که خود او آن را به من خورانید و گفت: «امام مرا امر کرده است که مادامی که شربت را نخورده‌ای به محضرش باز نگردم». وقتی شربت را نوشیدم و در وجودم استقرار یافت، بیماری رفع شد و نشاطی وجودم را فرا گرفت. به فرموده امام، به محضرش رسیدم. دست و سر مبارکش را بوسیدم (ابن قولویه، ۱۳۹۴: ۲۷۶؛ حر عاملی، ۱۳۹۷: ۱۱۵/۴؛ کشی، ۱۳۸۲: ۱۶۷؛ مفید، ۱۳۷۹: ۵۳).

د. نص بر امامت امام کاظم (ع)

حمّاد بن عیسی از امام کاظم (ع) تقاضا می‌کند که خداوند برایش خانه، همسر، فرزندان و خادم و توفیق حج هر ساله مقدر فرماید. آن حضرت نیز پس از صلوات بر محمد و آل محمد، حاجات او و پنجاه سفر حج را از خداوند طلب می‌کند. حمّاد می‌گوید یقین کردم که بیش از پنجاه سال عمر نخواهم کرد. حمّاد به روایتگر این واقعه می‌گوید: «اینجا خانه من است. همسرم در پس پرده سخنانم را می‌شنود. این فرزندانم و او هم خادم من است و چهل و هشت بار به حج مشرف شده‌ام. خداوند دعای امام را در مورد من اجابت فرمود و به تمام حوائج رسیدم» (کشی، ۱۳۸۲: ۱۷۸). راوی می‌گوید او دو سفر دیگر به حج مشرف شد و وقتی برای سفر پنجاه و یکم خواست حج برود، در مسیر حج، گرفتار سیل شد و درگذشت. این واقعه از باور شیعیان عصر حضور بر مستجاب‌الدعوه بودن امامان (ع) و علم ایشان بر مدت عمر دیگران حکایت دارد.

نتیجه

نصّ بر امامت ائمه اهل بیت (ع) مهم‌ترین مؤلفه امامت از منظر امامیه به شمار می‌آید. علم الاهی امام و عصمت وی از گناه، خطا و اشتباه، سایر مؤلفه‌های امامت است که بدون وجود نصّ، قابل دسترسی و رهگیری نیست. شیعیان علی (ع) از بدو شکل‌گیری موالیان آن حضرت در میان اصحاب پیامبر اکرم (ص) بر این امر مهم پای فشردند و از بیعت با دیگری سر باز زدند. عموم جامعه شیعی معاصر امامان اثناعشر (ع) نیز این باور را پیگیری کردند و تعالی بخشیدند تا آنکه پس از شکل‌گیری جوامع علمی کلامی و حدیثی امامیه، تثبیت شد، و تعمیق و گسترش یافت.

نصوص الاهی و نبوی ناظر به ضرورت اصل امامت از باورهای انکارناپذیر شیعیان عصر حضور، به‌ویژه اصحاب اجماع امامین صادقین (ع)، است. روایاتی همچون «ائمه اثناعشر»، علاوه بر منابع شیعی، مؤیدات فراوانی در منابع حدیثی اهل سنت نیز دارد. نصوص الاهی امامت در قالب آیات قرآنی پیگیری و مطرح شد. ارتفاع مرتبت امامت از نبوت، رسالت و خلّت تبیین شد. نفی امامت ظالمین که به‌خوبی به مسئله عصمت امام باز می‌گردد، طبق روایات مروی از اهل بیت (ع)، شرح داده شد و به دلایل تقاضای استمرار امامت در ذریه حضرت ابراهیم (ع) اشاره گردید.

نصّ قولی و فعلی پیامبر اکرم (ص) در تبیین جایگاه امامت و به‌ویژه نصّ بر امامت حضرت علی (ع) به عنوان اولین امام از ائمه اثناعشر (ع) در میان اصحاب آن حضرت و شیعیان عصر حضور پیگیری و گزارش گردید. طبق گزارش‌های تاریخی، شواهد رجالی و حدیثی امامیه ثابت شد که تعداد چشمگیری از اصحاب پیامبر اکرم (ص) و تابعین ایشان، به امامت منصوص علی (ع) از سوی خداوند و پیامبر اکرم (ص) باور داشتند و ریشه‌هایی از برائت از غیر ایشان از خلفا نیز گزارش شده است.

علاوه بر نصوصی که بر تعداد و اسامی امامان اهل بیت (ع) از سوی پیامبر دلالت دارد، هر یک از ائمه (ع) نیز بر اوصیای دوازده‌گانه پیامبر (ص) تأکید داشته‌اند و به

اقتضای زمان، مکان و نوع مخاطب، از وصی یا اوصیای پس از خویش خبر داده‌اند و این امر در میان اصحاب اجماع امامان اشتهار داشته است.

مواجهه شیعیان عصر حضور با مخالفان مذهبی همچون ابوحنیفه راجع به امامت و تأیید نص نبوی بر امامت در غدیر خم و نقل حدیث غدیر توسط وی، از دلایلی است که نشانگر وجود اعتقاد به نصّ بر امامت ائمه اهل بیت (ع) در میان شیعیان عصر حضور، خاصه اصحاب اجماع امامین صادقین (ع)، است. هرچند این مواجهه اصحاب با سیاست تقیه در آن عصر منافات داشت و موجب اعتراض امام صادق (ع) شد ولی مؤیدی است بر اینکه این مقوله، علاوه بر شیعیان و محبان اهل بیت (ع)، در میان مخالفان مذهبی نیز پذیرفته بوده و آنها نیز در مجامع روایی‌شان، برخی از این نصوص را روایت می‌کرده‌اند.

ادعاهای دروغین مهدویت در گروه‌های شیعی کیسانیه، زیدیه و غلات، از جایگاه رفیع مهدویت و گستردگی عمومی نصوص واردشده در این خصوص در عصر حضور امامان حکایت دارد. این عقیده در میان اصحاب اجماع امامین صادقین (ع)، به گونه دیگری پیگیری می‌شد؛ آنها با تعالیم ائمه (ع)، ضمن نفی و انکار مدعیان مهدویت، از دشواری‌های دوران غیبت در انکار امامت حضرت مهدی (عج) مطلع شدند و خود را برای مواجهه با آن مصائب آماده می‌کردند و راهکارهای عملی برای در امان ماندن از فتن آخرالزمان و افتادن در ورطه گمراهی از امامان اخذ می‌کردند.

بر اساس این تحقیق، شیعیان عصر حضور، به‌ویژه اصحاب اجماع امامین صادقین (ع)، بر وجود نصوص قولی و فعلی بر امامت حضرت علی (ع) و ائمه یازده‌گانه دیگر از سوی پیامبر اکرم (ص) باور داشته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «نص الحديث ينصه نصاً رفعه» و «أصل النص أفضى الشيء و غايته»؛ «و هنگامی که از چیزی سؤال شود و به نهایت آن چه هست، برسد گفته می‌شود».
۲. «المبالغة في الاظهار» و «الدليل الذي لا يتطرق اليه الخلاف».
۳. «علمت أن الله عز و جل لم يجعل لهم من ذلك شيئاً و أنه كله لك».
۴. «أطيعوا الله و أطيعوا الرسولَ و أولي الأمر منكم» (النساء: ۵۹).
۵. «یا ایها الرسول بلِّغ ما أنزل الیک من ربک». بر اساس این آیه، امامت را خداوند تعیین می‌کند و پیامبر (ص) صرفاً مأمور به تبلیغ آن است.
۶. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را!».
۷. «و کلّ إنسانٍ الرّمناه طائرتهُ فی عُنقه» (اسراء: ۱۳)؛ «هر انسانی را طائری است که بر گردن او طوق کردیم»؛ و منظور از آن ولایت ائمه (ع) است.

منابع

- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۹۴). *کامل الزیارات*، قم: آیانه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۰). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن میثم، میثم بن علی (۱۴۰۶). *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم: مکتبۃ آیة الله العظمی المرعشی النجفی.
- باقری، اکبر (۱۳۹۸). *نقد نظریه علمای ابرار بر اساس دیدگاه اصحاب اجماع امامین صادقین (ع)*، رساله دکتری مذاهب کلامی، استاد راهنما: مهدی فرمانیان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- بحرانی، عبد الله بن نور الله (۱۴۰۵). *عوامل العلوم والمعارف والاحوال*، قم: مدرسه الامام المهدي (عج).
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۷). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: دار التفسیر.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۹۰). *شرح العقائد النسفیة*، تهران: شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۰۹). *شرح المقاصد [التفتازانی]*، قم: الشریف الرضی.

- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۳). معارف کلامی شیعه: کلیات امامت، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۷). اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷). خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، بی جا: الفقاهة.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵). رسائل الشریف المرتضی، قم: دار القرآن الکریم.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۸۶). کمال الدین و تمام النعمة، قم: جمکران.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۹۵). معانی الاخبار، قم: اعتلای وطن.
- صفار، محمد بن حسن (۱۳۹۴). بصائر الدرجات، قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۰). الامالی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۸). کتاب الغیبه، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵). رجال الطوسی، قم: جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۰). الشافی فی الامامة، تهران: مؤسسه الصادق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (۱۴۰۵). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (۱۴۳۵). الانوار الجلالیه، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله الاسدی (۱۳۸۷). اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، قم: بوستان کتاب.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۲). تفسیر التمهی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۸۲). اختیار معرفة الرجال (جال الکشی)، تهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۲). الکافی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۷۲ الف). سرمایه ایمان، تهران: الزهرا.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۷۲ ب). گوهر مراد، تصحیح: زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، [ستاد برگزاری کنگره] حکیم عبدالرزاق قاضی لاهیجی.

- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۳). *حیة القلوب*، تهران: دریای معرفت.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۹). *الاختصاص*، تهران: مکتبه الصدوق.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ الف). *الامالی*، بیروت: دار المفید.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ ب). *الفصول المختارة*، بیروت: دار المفید.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۴۰). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: دار زین العابدین.
- مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۷). *مسائلتان فی النص علی علی (ع)*، قم: نبيان.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۳۷). *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۲۰۰۷). *الغیبة*، قم: آسیانا.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۵). *کتاب سلیم بن قیس لهلالی*، قم: الهادی.

References

- A group of authors (2015). *Ma'arif Kalaamiy-e Shia: Kulliyat-e Imamah*, Qom: University of Religions and Denominations. [In Persian]
- Alam al-Hudi, Ali bin Husayn (1990). *Al-Shafi fi al-Imaamat*, Tehran: Al-Sadiq Institute. [In Arabic]
- Bahrani, Abdullah Ibn Nur Allah (1985). *Awalim al-Ulum wa al-Maarif wa al-Ahwal*, Qom: Imam al-Mahdi School (a). [In Arabic]
- Bahrani, Hashem bin Sulayman (1996). *Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an*, Qom: Dar al-Tafsir. [In Arabic]
- Fadel Miqdad, Miqdad bin Abdullah (1985). *Irshaad al-Taalibin ila nahj al-mustarshidin*, Qom: Ayatollah Al-Marashi Public Library. [In Arabic]
- Fadel Miqdad, Miqdad bin Abdullah (2008). *Al-Lawame' al-Ilahiyyah fi al-Mabahith al-Kalamiyyah*, Qom: Bustaan e-Kitaab [In Arabic]
- Fadel Miqdad, Miqdad bin Abdullah (2014). *Al-Anwaar al-Jalaliyyah*, Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic]
- Hilali, Salim bin Qais (1994). *Kitaab Salim bin Qays Hilali*, Qom: Al-Hadi. [In Arabic]
- Hilli, Hasan Ibn Yusuf (1996). *Khulasat al-Aqwal fi al-Ma'rifat al-Rijaal*: N.p: Al-Faqahat [In Arabic]
- Hurr Aamili, Muhammad bin hasan (2019). *Ithbat al-hudat bi al-Nusus wa al-Mu'jizat*, Tehran: Dar al-kutub al-Islami. [In Arabic]
- Ibn Maitham, Maitham bin Ali (1986). *Qawa'id al-maram fi 'ilm al-Kalam*, Qom: The Library of Grand Ayatollah Marashi Al-Najafi. [In Arabic]
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (٢٠٠٠). *Lisaan al-Arab*, Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Ibn Qulawayh, Ja'far bin Muhammad (2016). *Kamil al-Ziyarat*, Qom: Aabaneh [In Persian]

- Kashi, Muhammad bin Omar (2003). *Ikhtiyar ma'rifat al-Rijaal* (Rijal al-Kashi), Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
- Kulayni, Muhammad bin Ya'qub (2003). *Al-Kafi*, Tehran: Islamiyyah Bookstore. [In Arabic]
- Lahiji, Abdul Razaq bin Ali (1372). *Gohar Morad*, edited by: Zein al-Abedin Ghorbani Lahiji, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization, [Congress Staff] Hakim Abdul Razaq Fayaz Lahiji. [In Persian]
- Lahiji, Abdul Razzaq ibn Ali (A 1993). *Sarmaya-e Emaan*, Tehran:al- Zahra. [In Persian]
- Majlesi, Muhammad Baqir (2014). *Hayaat al-Qulub*, Tehran: Darya e-Ma'rifat [In Persian]
- Mofid, Muhammad ibn Muhammad (1990). *Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah a'la al-Ibaad*, Qom: Daar Zayn al-A'abidin. [In Arabic]
- Mofid, Muhammad ibn Muhammad (1994). *Al-Amaali*, Beirut: Daar al-Mofid. [In Arabic]
- Mofid, Muhammad ibn Muhammad (1994). *Al-Fusul al-Mukhtarat*, Beirut: Daar al-Mofid. [In Arabic]
- Mofid, Muhammad ibn Muhammad (2008). *Masalataan fi Nass a'la a'li* (a), Qom: Tebyaan [In Arabic]
- Mofid, Muhammad ibn Muhammad (2009). *Al-Iktissas*, Tehran: Maktab al-Saduq. [In Arabic]
- Najashi, Ahmad bin Ali (2016). *Rijal al-Najashi*, Qom: Bustaan e-kitaab Institute. [In Arabic]
- Nu'maani, Muhammad ibn Ibrahim (2007). *Al-Ghaybah*, Qom: Asiana. [In Arabic]
- Qommi, Ali ibn Ibrahim (1992). *Tafsir al-Qommi*, Beirut: Al-Alami Press. [In Arabic]

Archive of SID

نص بر امامت ائمه اهل بيت (ع) از منظر اصحاب اجماع امامين صادقين (ع) / ۸۹

Saduq (Ibn Babawayh), Muhammad ibn Ali (2008). *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'ma*, Qom: Jamkaran. [In Arabic]

Saduq (Ibn Babawayh), Muhammad ibn Ali (2017). *Ma'ani al-Akhbaar*, Qom: *E'talaiy-e Watan* [In Arabic]

Saffar, Muhammad bin Hassan (2016). *Basair al-Darajat*, Qom: Zaer Publications. [In Arabic]

Sayyid Murtaza, Ali Ibn Husayn (1985). *Rasael al-Sharif al-Mortaza*, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. [In Arabic]

Taftazani, Massoud bin Omar (1989). *Sharh al-Maqaasid* [al-Taftazani], Qom: Al-Sharif al-Razi. [In Arabic]

Taftazani, Massoud bin Omar (2012). *Sharh Al-Aqaid Al-Nasafiyya*, Tehran: Sunni Religious Schools Planning Council. [In Persian]

Tusi, Muhammad bin Hassan (1994). *Rijal al-Tusi*, Qom: *Jama'a al-Mudrasin fi al-Hawzah al-ilmiyat bi-Qom*, Al-Nashr al-Islami institute. [In Arabic]

Tusi, Muhammad bin Hassan (2002). *Al-Amaali*, Tehran: Dar al-Kutb al-Islami. [In Arabic]

Tusi, Muhammad bin Hassan (2019). *Kitaab Al-Ghaybat Book*, Tehran: Maktabah Naynawi al-Haditha. [In Arabic]